۱۳۹
شماره ۱۳۹ خرداد - تیر ۱۳۹۱
www.pccus.org
ISSN: 1557 623_X

پیک

نشریه کانون فرهنگی ایرانیان

چه چیزهایی را می توانیم به آمریکایی ها یاد بدهیم!!

معرفی کتاب مجید روشنگر و نیم قرن بررسی کتاب

زیر نور مهتاب

بخوان بنام گل سرخ

در سن دیگو چه خبر بود؟

معرفی شاعران آمریکای لاتین

هابیل و قابیل، پیام دوستی، نه جنگ

گپی با هنرمند همشهری

گفتار ویژه

اثر پروانه ای شما چیست؟

پیک ۱۳۹
کانون فرهنگی ایرانیان
PERSIAN CULTURAL CENTER

نشریه کانون فرهنگی ایرانیان
هر دو ماه یکبار منتشر می شود
تلفن: ۶۵۳-۰۳۳۶ (۸۵۸)
فکس و پیغام: ۳۷۴-۷۳۳۵ (۶۱۹)
www.pccus.org
شماره ۱۳۹ خرداد - تیر ۱۳۹۱
تیراژ ۶۰۰۰

کانون فرهنگی ایرانیان
یک سازمان غیر انتفاعی، غیرسیاسی و غیر مذهبی است که در سال ۱۹۸۹ در سن دیگو _ کالیفرنیا تاسیس شده است.

اعضای هیات مدیره
مژگان امینی _ آناهیتا بابایی _ فریبا باباخانی قاضی
بهار باقرپور _ گیتی نعمت اللهی _شقایق هنسن
حمید رفیع زاده _ علی صدر _ شهلا صلاح _ عبدی سلیمی
و گلسا ثریا

شورای نویسندگان
مریم ایروانیان، رضا خبازیان، شهری استخری
شهرزاد جولازاده، بهنام حیدری، آناهیتا بابایی
آریا فانی، شقایق هنسن، راشل تیت

سردبیر: علی صدر

طراحی و گرافیک: سعید جـلالی

مدرسه ایرانیان سن دیگو ـ تاسیس ۱۹۸۸
وابسته به کانون فرهنگی ایرانیان
روزهای یکشنبه از ساعت ۹/۵ تا ۱ بعد ازظهر در
Mt. Carmel High School
9550 Carmel Mtn. Rd
روزهای پنجشنبه از ساعت ۶ تا ۸ بعد از ظهر در
Mt. Carmel High School
9550 Carmel Mtn. Rd
فکس و پیغام: ۷۴۰۷ ـ۳۷۴(۶۱۹)
madreseh@pccsd.org
www.pccsd.org/issd
بنیاد ایرانیان ـ سازمان خیریه
وابسته به کانون فرهنگی ایرانیان
تلفن: ـ ۶۵۳ـ۰۳۳۶ (۸۵۸)
فکس و پیغام: ۳۷۴ ـ۷۳۳۵ (۶۱۹)

کلیه حقوق و مزایای این مجله برای کانون فرهنگی ایرانیان سن دیگو محفوظ است.
چاپ و پخش دوباره مطالب مندرج در این مجله بدون اجازه کتبی کانون ممنوع است.
توجه:
مسئولیت مطالبی که با امضای نویسنده درج شده است با خود نویسنده است.
شورای نویسندگان در چاپ و یا عدم چاپ مطالب رسیده اختیار تام دارد.

طرح روی جلد: سعید جلالی

یادداشت

علی صدر

چه چیزهایی را می توانیم به آمریکایی ها یاد بدهیم!!

ما به عنوان اولین نسل مهاجر با کوله باری از آموخته های خوب و بد از راه رسیده و آمریکا را به عنوان وطن دوم خود برگزیدیم. از لحاظ فرهنگی این جابجایی برای اغلب ما به صورت ضربه ای جدی بود ولی کم کم خودمان را جمع و جور کردیم و به زندگی در غربت عادت نموده. در این گذار فرصت پیدا کردیم برخی از خصلت های خود را بررسی کرده و فرهنگ جدیدی را بپذیریم. توانستیم پدیده های خوبی را از فرهنگ انگلوساکسونی قبول کرده و به آن عمل کنیم، مثل وقت شناسی، وجدان کاری و غیره. ولی آیا چیزهایی هست که ما بتوانیم به مردمان میزبان بیاموزیم؟ اقلا دو پدیده از تجارب سی و چند سال گذشته می تواند دستاوردی برای دوستانمان در جامعه میزبان باشد. این دو پدیده یکی تجربه جدایی دین از سیاست است و دیگری عشق به اسلحه. در این کشور متاسفانه گروه بسیار با نفوذ و پر سرو صدایی وجود دارد که خواستار بهم پیوستگی دین و سیاست است. متاسفانه در طول بیست و چند سال گذشته این گروه توانسته نفوذ سیاسی غیر قابل انکار و تعیین کننده ای در سیاست های این کشور پیدا کند. آنها با یک برنامه حساب شده از دهه هشتاد آغاز کردند به نفوذ در پایین ترین ارگان های دمکراتیک جامعه. اغلب از انجمن های خانه و مدرسه، انجمن های محلی و تدریجا به شوراهای آموزشی، بعد شوراهای شهری و مجالس ایالتی و در نهایت به کنگره آمریکا دست یافتند. این در حالی است که این کشور تاکنون توانسته بود با پیروی از آموزش های جفرسون و مدیسون، دین و دولت را جدا و مستقل از هم نگه دارد. اکنون نفوذ واپسگرایان مذهبی تا جایی است که نه تنها پست هایی از فرمانداری ایالت و ارگانهای تصمیم گیرنده ایالتی را اشغال کرده اند، بلکه نفوذ فوق العاده زیادی در کنگره و قوه قضاییه پیدا کرده و حتی کاندیدای ریاست جمهوری از آن خود را هم دارند. اینان افرادی هستند که با پشتیبانی و رای عده قابل توجهی در جامعه به این موفقیت ها رسیده اند. هدف آنها پیاده کردن معیارها و قوانین ناشی از مسیحیت در تمام جامعه است. موفقیت اینها نه تنها برای آمریکا بلکه برای تمامی جهان فاجعه انگیز خواهد بود. ما این نوع کشورداری از نوع "الهی" و براساس قوانین دین را تجربه کرده و با گوشت و پوست خود لمس نموده ایم و فجایع ناشی از آنرا دیده و هنوز هم می بینیم. شاید ساده ترین کاری که می توانیم انجام دهیم اشتراک تجربه هایمان با دوستان آمریکایی باشد. به آنها یادآور شویم که جامعه ایده آل این افراد واپسگرا هم اکنون وجود دارد و می توانند بروند و از نزدیک ببینند. برخی دوستان خاطر نشان می شوند که محال است این ها پیروز شوند و بتوانند "احکام الهی" را بر زندگی مردم غالب کنند! در مورد "مام وطن" هم خیلی ها اینطور فکر می کردند. اگر آنان با نگفتن واقعیت و آماج واقعی شان تدریجا حکم خود را به کرسی نشاندند، در این جا اینان رک و پوست کنده می گویند که چه در نظرشان هست و باز هم این همه طرفدار دارند. برنامه حساب شده ای که پیشتازان مذهبی مثل فارول در دهه هشتاد آغاز کردند، دارد جواب می دهد. این صرفا یک برنامه سیاسی برای پیروزی حزبی بر حزب دیگر نیست. پیروزی مذهبیون افراطی است بر آزاد اندیشی. سکولاریسم باید محور عمل و اندیشه مسولین سیاسی، آموزش و قضایی باشد.

پدیده دیگری که باز ما ایرانی های سرد و گرم چشیده می توانیم به دوستان آمریکایی خود هشدار دهیم در رابطه با عشق به اسلحه است. وقتی چند هفته قبل دانشجویی کره ای تبار در اوکلند هفت نفر را کشت و تعدادی را زخمی کرد، رادیو بی بی سی مصاحبه ای داشت با یکی از مسولین لابی اسلحه در آمریکا. مجری از وی پرسید آیا یکی از عوامل این فاجعه فراوانی اسلحه نیست؟ وی پاسخ داد که نه بر عکس اگر دانشجویان و مسولین کالج مزبور هم اسلحه داشتند، قاتل یا به فکر این کشتار نمی افتاد، یا زودتر توسط افراد دیگر از پای در می آمد. این تفکر ابلهانه با برداشت واژگونه ای که از متمم دوم قانون اساسی آمریکا دارد، به این تصور است که تا مردم اسلحه داشته باشند حکومت نمی تواند به آنها زور بگوید. این پارانویا باعث شده که در سه سال گذشته، کارخانجات اسلحه سازی نه تنها رکود اقتصادی را حس نکردند بلکه بیشترین شکوفایی را داشته باشند.. بطوریکه هم اکنون بیش از سیصد میلیون (یعنی برابر جمعیت آمریکا) اسلحه در دست مردم است، هنوز هم عده ای دیوانه وار در حال خرید اسلحه هستند. برای یکی از دوستان اسلحه پرستم جامعه ایده آل او یعنی زمانی که همه اسلحه دارند را توصیف می کردم. در ایران در جریان انقلاب مردم به پادگانها ریختند و تعداد بی شماری اسلحه را که شاه برای "حفاظت مردم" یا "محافظت از مردم" انبار کرده بود به غارت بردند. دیگر همه اسلحه داشتند، از کلت گرفته تا آرپی جی هفت. ظرف چند هفته هر کس با کسی خرده حسابی داشت به تسویه پرداخت. هر کس اسلحه اش بزرگتر بود حاکم بود. مردم خیلی زود فهمیدند که داشتن اسلحه امنیت نمی آورد. خیلی ها از ترس داشتن اسلحه خواب نداشتند. وقتی دولت مستقر شد و اعلام کرد اسلحه ها را مردم پس بیاورند، مردم (با شرط اینکه اسلحه های همه را جمع کنند) با جان و دل سلاح های خودشان را تحویل دادند. البته برای این دوستان اسلحه پرست این حرف ها اثر گذار نیست. با بینش محدود آنها، حس کاذب قدرت که اسلحه به آنها می دهد با چیز دیگری جایگزین نیست. ولی خب از ما گفتن!

اسامی دوستانی که تاکنون کمک های خود را برای ایجاد مرکز ایرانیان ارسال نموده اند:

Abbaspour, Shirin
Abolmaali, Arya & Darya
Afshar, Dr. Pouya
Afshar, Gity and Mashallah
Aghassi, Sarah. E
Akashian, Costance
Akbari, Elham
Akbarnia, Behrooz & Nassrin
Akbarnia/Jester, Halleh & Stewart
Amani, Ramin
Amini, Mojgan
Assadian, Dr. A. R.
Ayari, Mohammad
Azmoodeh, Mashoud & Mojgan
Bagheri, Rosita
Bahrami, Farhad
Bahramsoltani, Arash (Euro Pacific Paint)
Barfjani, Akram
Bviolin Studios, Mr.Bahman
Chaffee, Dr. Dean M.
Dadgar- Kiani, Mehdi M. & Parisa F. Amini
Dadkhah, Arsalan & Sholeh
Dadkhah, Manouchehr
Dadkhah, shahryar & Nazi
Detra, Bijan
Douraghizadeh, Forough & Aghdas
Emami, Michael
Emami, Sina & Nahid
Estakhry, Shahri
Faramarzi, Yahya & Nasrin Dashti
Farnam, Dr. Jafar
Farsoudi, Davoud
Feizi, Mir F.
Ghahremani, Dr. & Mrs.
Ghazi, Hamid & Fariba
Ghazi, Mahasti
Haerizadeh, Yassmin
Hamasian, Kamran & Haleh Javidi
Hanson, John
Hanson, Mary & Jay
Hanson, Shaghayegh
Hekmat, Reza & Maryam
Hojabri, Fredun & Hedwig
Jaff, Saryas
Jalali, Saeed & Roxana
Jalali, Shila
Jessen, Bart & katayoun
Julazadeh, Shahrzad
Kalantar, Hamid & Anahita Babaei
Katbab, Abdollah
Khorvash, Piruz & Madiha
Mahdavi, Mahmood & Fereshteh
Malek Khosravi, Behnam & Noushin
Moafipoor, Shahram&Elham Akbari- Aghbolagh
Moalemi, Parisa
Mojaver, Nasrin
Morgan, Robert B
Nabai, Dr. Hossein
Nafezi, Shiva
Nahavandi, Dr. Afshin
Naraghi, Mehdi M. & Parisa F. Amini
Nazari, Ghazaleh
Nematollahi, Gity
Nourbakhsh, Farhad & Raquel S. Otis
Nourbaskhsh, Farhad
Ostad, Dr. N. (Rite Family Dental)
Paymai, Arman& Mashsa Vahidi
Pirouzian, Ali
Pirouzian, Mahmmoud Reza
Pirouzian, Mohammad Ali
Pirozan, Dr. Amir
Piryesh, Parisa & Ebrahim
Promaster Auto
Purtee, Charles David & Mehrangiz
Qualcomm
Radsan, Ramin
Rafizadeh, Hamid & Parisa
Roboubi, Babak & Marjan Keramati
Roboubi, Nassereh A.
Sabouri, Faramarz & Masi
Sadeghi, Saha
Sadr, Ali & Ludi
Safarian, Dr. Gholamreza & Narges
Sagheb & Haerizadeh Mina & Yassmin
Sagheb, Mina
Salah, Shahla
Salimi, Abdy & Molok
Salimi, Rana
Samadi, Nayer & Hassan
Samimi, Fereidoun & Marie Akbar
Sammak, Massoud & Puneh
Shaghaghi, Zarin
Shahrokhi, Romteen
Shamlou, Benny
Smith, Homa
Soraya, Golsa
Tahriri, Hamid & Mataneh
United Technologies
Zayer, Bijan & Sholeh

نام خود و عزیزانتان را جاودانه کنید

دوستان گرامی: هنگام آن است که نام خود و عزیزانتان را به این لیست اضافه کنید:

با یاری شما بزودی به این آرزوی دیرینه یعنی ایجاد "مرکز ایرانیان سن دیگو" جامه عمل می پوشانیم.
شاخصی که در این صفحه می بینید بیانگر این است که تاکنون چه مقدار پول برای این هدف جمع آوری شده و چقدر تا تامین هدف باقی مانده است. این مرکز متعلق به همه ایرانیان و ایرانی دوستان منطقه خواهد بود. در این مرکز بجز کلاس های مدرسه ایرانیان، کتابخانه مجهز، کلاس های مختلف برای فعالیت های فرهنگی و هنری، به خصوص تسهیلاتی برای سالمندان در نظر گرفته شده است. افزون بر این مرکز دارای سالن اجتماعات برای اجرای کنسرت های موسیقی، تئاتر، نمایش فیلم و همچنین گردهم آیی های مختلف خواهد بود. این مرکز متعلق به شما و فرزندان شما خواهد بود. همانطور که ملاحظه می فرمایید اسامی کلیه کسانی که تاکنون در این مهم ما را یاری کرده اند در اینجا آمده است.
امیدواریم از شماره آینده نام شما و عزیزانتان نیز به این لیست اضافه شود.
شما می توانید کمک های خود را به صورت چک به آدرس کانون ارسال فرمایید. اگر مایل به پرداخت با استفاده از کردیت کارت هستید حتما با دفتر کانون با شماره ۸۵۸ـ۶۵۳ـ۰۳۳۶ تماس حاصل فرمایید. این کار از طریق وب سایت و پی پل هم امکان پذیر است. در نظر داشته باشید که کمک های شما از معافیت مالیاتی برخوردار خواهد بود.

شما می توانید چک های خود را
به دفتر کانون به آدرس زیر ارسال فرمایید.

Persian Cultural Center
9265 Dowdy Dr. # 105 . San Diego, CA 92126

Tel : (858) 653–0336
Fax & Message: (619) 374–7335
Email: pcc@pccsd.org
Web site: www.pccus.org

فراخوان

از کلیه اعضای محترم کانون فرهنگی ایرانیان دعوت می شود که در نشست سالانه و انتخابات کانون، در روز یکشنبه ۲۰ ماه می ۲۰۱۲ در محل مدرسه ایرانیان برگزار می شود حضور بهم رسانند. انتخابات برای چند تن از اعضای هیات مدیره که دوره خدمتشان سپری شده برگزار خواهد شد.

به ما بپیوندید: اگر مایل به خدمت در هیات مدیره کانون هستید لطفا مشخصات خود را هرچه زودتر به آدرس کانون یا از طریق ایمیل به pcc@pccsd.org ارسال فرمائید . واجدین شرایط می بایست عضو کانون بوده و از اقامت قانونی در آمریکا برخوردار باشند. اعضای هیات مدیره برای مدت سه سال انتخاب می شوند.

معرفی:

با یکی از اعضای هیئت مدیره کانون آشنا شویم

بهار باقرپور: در تهران بدنیا آمد و در سن ۳ سالگی به همراه خانواده به لندن و بعد به آمریکا مهاجرت کرد. وی از سال ۱۹۸۷ ساکن سن دیگو می باشد. بهار از اولین دانش آموزان مدرسه ایرانیان سن دیگو می باشد. وی فوق لیسانس خود را در رشته مدیریت مالی از نشنال یونیورسیتی و دانشنامه خود را در زمینه روانشناسی از دانشگاه سن دیگو دریافت کرده است. وی همچنین به تدریس امور مالی و ارتباطی در دانشگاه فینیکس اشتغال دارد. در مواقع آزاد خود به راه پیمایی و دیدن فیلم و بودن با خانواده علاقه زیادی دارد. بهار همچنین بطور داوطلب در اغلب انجمن های غیر انتفاعی شهر مشغول به فعالیت بوده است. هم اکنون بهار به عنوان منشی و عضو هیات مدیره در کانون مشغول به خدمت می باشد.

زیر نور مهتاب

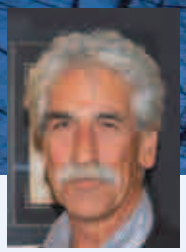

رضا خبازیان

با درود بهاری

در شماره گذشته زیر نور مهتاب نوشته علی معتمدی را به وام گرفته بودم که نکات مورد بحث او با روند نکات زیر نور مهتاب همگونی مناسبی داشت. آنچه از آن نوشتار همچنان در ذهن من باقی مانده است آزمون نور بود و اینکه چگونه با افزوده شدن شیار روی صفحه حرکت نور از روش ذره ای به روش موجی تغییر میکند و در نتیجه تصویر روی صفحه نیز از یک شیار به چندین شیار افزون میگردد. اگر نور که پدیده ثابتی به حساب می آید میتواند دارای توان انعطاف باشد که به نوعی بداند در چه زمانی از توان موجی خود و در چه زمانی از توان ذره ای خود بهره جوید، چگونه است که ما انسان ها نتوانیم در طول آزمون های گوناگون زندگی به انعطاف و گسترش نگرش خویش برای حل مسائل بهره جوئیم . برای رشد و تکامل ذهن لازم نیست که تعریف ما از پدیده های گوناگون حیات منجمد و ساکن بمانند . این تعاریف با آگاهی و دانش بیشتر و تجربیات گوناگون میتوانند تغییر یابند و گاه دگرگون شوند. آنچه که کار رامشکل می سازد اینست که گاه برای ایجاد این تغییرات ذهنی شخص با معضلی بنام «فرهنگ » روبرو میشود که در طول سالیان بسیار بنوعی در ذهن اش نهادینه شده است و چنان تسلطی بر تفکر وی یافته است که کمترکسی جسارت و جرات رویاروئی با آن ودر نتیجه تغییر آن را در خود بوجود میاورد.

برای باز شدن معنای مورد نظرم باید از چند مثال بهره جویم.

بی گمان بارها شنیده اید که میگویند فلان خانم یا آقا « آدم با شخصیتی» است. اجازه بدهید معنای ظاهری و رایج کلمه و شخص با شخصیت را با هم مرور کنیم. آنچه به ذهن من میرسد اینست که این فرد احتمالا لباس مرتب می پوشد، کمتر حرف میزند، کمتر لبخند میزند، از شوخی و جوک دوری میجوید، در کارش بسیار جدی است، به موقع در سر قرارها و میهمانی ها حاضر میشود، از ابراز نظر در مورد افراد و مسائل تا حد امکان دوری میجوید، با متانت راه میرود، در حالت نشسته کمتر وول میخورد، حتی غذا را با حرکت های آرام و شمرده میل مینماید. شاید بر این اساس باشد که فرهنگ به ما آموخته است که به وی احترام بیشتری بگذاریم، در اکثر مجالس و میهمانی ها وی را دعوت نمائیم، بسیار مراقب باشیم که تعارفات مرسوم را در مورد ایشان افزایش دهیم، و اگر خدای ناکرده چند کلامی سخن فرمودند آن را به عنوان وحی خداوندی حلقه گوش نمائیم.

درست برعکس این حالت اگر دوستی داشته باشیم که با لباس اسپورت به خانه ما میاید، مرتب میخندد و میخنداند، از شوخی و جوک هرگز دوری نمی جوید، بسیار حراف است، در کارهایش سهل گیر است، کمی هم دیر به مجالس ما میرسد، در راه رفتن عجله دارد، اهل سکون و نشستن نیست، بسیار وول میخورد و ورجه وورجه می نماید را طبق تعریف بالا اگر آقاست که باید آدم جلف و بی شخصیتی بنامیم و اگر خدای نکرده خانم است که واویلا است و باید وی را سبک و زبانم لال اونجوری قلمداد کنیم . حرفهایشان راهم حتی اگر جدی بیان شوند – زیاد جدی نگیریم، هرچند که برای گرم کردن میهمانی ها ناچار به دعوت ازایشان باشیم ولی رعایت تعارف هم چندان در مورد آانان لازم بنظر نمی رسد.

صد البته طبقه بندی بالا یک حالت برشی از کلیت فرهنگ ما دارد و ممکن است تعدادی از خوانندگان این صفحه را راضی ننماید. روی سخن من نیز با کلیت جامعه ماست نه با کسانی که بدلایل گوناگون (که از آن یاد خواهم کرد) معنای متفاوتی از کلمه یا عنوان «شخصیت» داشته باشند. این گروه نادر و کمیاب با تفکر در مورد داده های فرهنگی توانسته اند به معنای عمیق تر کلمات برسند. نکته مورد نظرم اینست که داده های فرهنگی اگر مورد تجدید نظر قرار نگیرند چه بسا ذهن انسان را چنان در خود محصور میکنند که اینگونه تعاریف حالتی ابدی و ازلی پیدا میکنند. دلیل اصلی اینگونه نگریستن را من در داشتن فرهنگی میبینم که در آن شادی و شادمانی به اندازه اندوه وغم مورد توجه قرار ندارند. در تقویمی که سوگ و سوگواری بر تعداد جشن و شادمانی افزون میباشند لبخند زدن و خندیدن و خنداندن مرد را جلف و زن را هرز معرفی میکند و سکوت و اخم و جدی بودن را به نماد شخصیت تعریف می نماید. با کمال تاسف در چنین روند فرهنگی است که خنده مکروه است و گریه حلال . خنده زیاد میتواند اندوه و مشکل بوجود بیاورد. ولی گریه میتواند با اجر اخروی همراه باشد. بدون شک فقط افرادی میتوانند از زیر بار این تعاریف از پیش ساخته شده به در آیند که جسارت رویاروئی با داده های فرهنگی را دارا میباشند. اینان قادر خواهند بود که با باز نگری های گاه به گاه در مقابل لغت شخصیت کلماتی چون دانش، آگاهی، سواد، قدرت تشخیص و تجزیه و تحلیل، احترام به حقوق انسانی، نداشتن تبعیض جنسی ، قومی ، عقیدتی را بگذارند و حالت مقابلش را با کلماتی چون سرزندگی، شوخ طبعی، طراوت، کم توقعی، راحتی تعریف نمایند. گرچه هر دو گروه در یک فرهنگ زندگی میکنند ولی برای دسته اول فرهنگ یک پدیده ساکن و ابدی و ازلی است که با آن بدنیا می آیند و با آن نیز دارفانی را وداع مینمایند در صورتیکه برای گروه دوم فرهنگ یک پدیده پویا است که با کنش و واکنش های مجموعه انسان های ساکن در یک منطقه جغرافیائی مدام در حال تغییر و تبدیل است.

برای بازبینی تاثیر فرهنگ در شکل گیری بینش انسان توجه شما را به نکته «مهاجرت» جلب میکنم تا با هم شاهد تغییرات بسیار بنیادی در طرز تفکر خود در نتیجه زندگی در فرهنگ متفاوت باشیم.

هر چند که ما ایرانیان در گفتار خود را دارای فرهنگی بسیار کهن میدانیم که در آن به بهانه های متفاوت جشن و شادی وجود داشته است ولی در عمل و در مقابله با مسایل روزمره زندگی به اعمالی دست میزنیم که بیشتر حاکی از روحیه نگران و غم پرست و غصه خور است. امیدوارم بدمان نیاید اگر میگویم بیشتر در گذشته زندگی میکنیم تا در حال و آینده. حسرت روزهائی را میخوریم که در زمان زندگی در آن روزها نیز بدانها توجهی نداشته ایم زیرا در آن روزگار هم داشتیم حسرت دوره مادر و پدرها را میخورده ایم.

زمانی که ما دست به مهاجرت زده و در کشوری سکنی گزیده ایم که به تاریخ و گذشته خود چندان اهمیتی نمیدهد و بیشتر به حال و آینده مینگرد بدیهی است که تغییرات عمده ای را در بینش ما بوجود آورد و از ما نیز مردمانی شادتر و در حال زندگی کردن را بسازد. ولی آیا براستی اینگونه است؟

نگاهی حتی سطحی به شعرها و ترانه های مهاجرت بیندازیم. در بزرگترین و مرفه ترین شهرهای جهان زندگی میکنیم ولی آرزو داریم که « کاشکی به اصفهان برگردیم!!». هنوز آوردن نام «هندوانه شهرضا» و «خیار اصفهان» آب در دهانمان می اندازد !! اگر هفتاد من شیرینی فرانسوی را در مقابل داشته باشیم باز هم مزه نان خامه ای تهران را برایمان ندارد. در بهترین و تمیز ترین شاهراه های جهان رانندگی میکنیم و با یک آهنگ از کوچه باغ های شمال اشک از چشممان سرازیر میشود. هنوز در مکالماتمان از کوچه های خاکی و بازی فوتبال با قلوه سنگ و پای برهنه یاد میکنیم و حسرت میخوریم. در ماشین های آخرین مدل سوار می شویم ولی هنوز حسرت «پیکان» را میخوریم که با یک ترمز سنگین سر چهار راه ها درب های آن چهار طاق باز میشد!! راستی چرا ؟ چرا اینگونه با حیات برخورد میکنیم. چرا سعی داریم گذشته را این چنین دو دستی بچسبیم و فراموش کنیم لحظات

ادامه در صفحه ۲۹

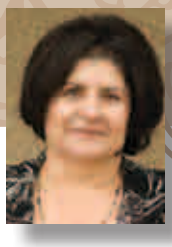

از: مریم ایروانیان

مجید روشنگر و نیم قرن بررسی کتاب

مجید روشنگر نامی است نامی و آشنا، با بیش از نیم قرن نوشتار، ترجمه، نقد و انتشار آثار ادبی نویسندگان و شاعران وهنرمندان درون مرز و برون مرزِ ایران زمین که اکنون گستره جهانی یافته اند. گرچه «بررسی کتاب» سابقه ای پنجاه وشش ساله دارد،اما سابقه مطبوعاتی مجید روشنگر، به آغاز انتشار کتاب های جیبی درایران درسال ۱۳۴۰ بر می گردد.

مجید روشنگر درتهران بدنیا آمد. تحصیلات خود را در دانشگاه حقوق تهران به اتمام رساند و در دانشگاه آکسفورد و سیدنی ادامه داد و با مدرک کارشناسی ارشد در رشته حقوق بین الملل به ایران بازگشت. درسال ۱۳۳۸با همکاری انتشارات فرانکلین وارد بازار نشر شد. به اعتقاد وی عدم مطالعه ودرصد پائین کتاب خوانی میان مردم ایران بعلت گرانی کتاب بود.لذا توانست با این ایده سازمان درحال ورشکستگی کتاب های جیبی را احیاء کند وکتاب هائی را با قطع کوچک و قیمت ارزان به بازار عرضه نماید.در زمان مدیریت ایشان بیش از پانصد عنوان کتاب جیبی منتشر شد و بیشتر کتاب ها به چاپ چهارم و پنجم رسیدند. در همان ایام نیز انتشارات مروارید را با تنی چند از دوستان پایه گذاری کردند تابتوانند کتاب هائی را که دارای تیراژ بالا نیستند و امکان چاپ آنها در سازمان کتاب های جیبی نیست منتشر نمایند.روشنگر ازسال۱۳۳۴ در وزارت امور خارجه استخدام می شود اما به موازات امور دیپلماتیک فعالیت های مطبوعاتی خود را تا به امروز ادامه می دهد.

داستان بوجود آمدن نشریه «بررسی کتاب» از این قراراست که در۱۹۶۳ مجیدروشنگر به دعوت انجمن ناشران کتاب در امریکا به این کشور می آید ونشریه The New York Review of Books را بسیار می پسندد و آن را الگوی کار خود قرارمی دهد و در بازگشت به ایران به نشر بررسی کتاب می پردازد.

نخستین شماره دوره اول این مجموعه در سال ۱۳۴۴ با مقالاتی از نجف دریابندری و جهانگیر افکاری و داریوش آشوری به بازار می آید و تا سال ۱۳۵۰ به همین نحو منتشر می شود. در این دوره تاکید بر ادبیات فارسی و موج های جدید ادبی و معرفی مکتب های نقد ادبی بوده است. بزرگانی چون شریف لنگرانی مترجم آثار برتولد برشت ،دکتر بهرام مقدادی، دکتر محمد تقی غیائی، دکتر شفیعی کدکنی ، گلی ترقی ، یدالله رویائی و... در بررسی کتاب قلم زدند و از منظرهای گوناگون شعر و ادب را پیشکش دوستداران نمودند.

دوره جدید این نشریه با تاکید بر ژانر ادبیات مهاجرت و توجه ویژه به یک نوع عبور و مرور و تبادل فرهنگی دراین سوی اقیانوس ها با سرزمین مادری آغاز بکار کرد. اینک که بررسی کتاب در دوره جدید سال بیست ویکم را پشت سر گذاشته دارای یک بخش انگلیسی هم می باشد که در آن آثارشعر و نثر ایرانیان را ترجمه و در اختیار خوانندگان انگلیسی زبان قرار می گیرد .کتابخانه های معتبر امریکا و کانادا و ژاپن از مشترکین همیشگی بررسی کتاب هستند ودوستداران شعر و ادب در سراسر دنیا از طریق این نشریه باهم در تماسند.

کیفیت ادبی و فرهنگی نشریه بررسی کتاب برای روشنگراهمیت بسزائی دارد وماندگاری و اثرگذاری آنرا مدیون یاران نشریه و وسواس و دقت درانتخاب مطالب می داند و معتقد است این نشریه در آینده مرجعی مستند برای بررسی دوره های گوناگون حرکت ادبی در قلمرو زبان فارسی خواهد بود.

مجید روشنگر در زندگی خود این اقبال را داشته است که در قلمرو نشرکتاب و نیز در حیطه یک فصلنامه ادبی، به استعدادهائی برخورد کند و آنان را به جامعه ادبی ایران بشناساند وکشف چهره ها و استعدادها را از مهم ترین فعالیت های خود می داند. از آن جمله معرفی لیلی کسری با چاپ مجموعه اشعار او

با عنوان «جشنواره این سوی پل»، چاپ رمان «همه از یک « از خانم آلیس آرزومانیان که نخستین زن داستان نویس ارمنی تبار است و شهرام رحیمیان با چاپ «دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد «و بسیاری دیگر که ذکرنام آنان در این مختصر نمی گنجد.

مشکلات انتشار یک فصل نامه ادبی در خارج از کشور بسیار زیاد است، به ویژه که بررسی کتاب فصل نامه ایست مستقل و به هیچ بنیاد و نهادی وابستگی مالی ندارد. روشنگر به دلیل ۵۰ سال تجربه عملی در کار صنعت نشر کتاب این نشریه را با حداقل امکانات منتشر می نماید؛ کارهای ویراستاری، غلط گیری و صفحه آرائی را خود بعهده دارد و کار حروف چینی کامپیوتری را همسر ایشان انجام می دهند و یاران فصل نامه بنا بر توانائی مالی خود بررسی کتاب را یاری می نمایند.

ضمن آرزوی توفیق وسلامتی برای این همکار گرامی از همه دوستداران ادب وهنر درخواست می کنیم تا با ارسال مطالب و آبونه شدن فصل نامه بررسی کتاب استمرار انتشار این نشریه رایاری دهند.

WWW.PersianBookReview.com

بنخوان بنام گل سرخ عاشقانه بخوان

زیر نظر مریم ایروانیان

از شعرِ بلندِ

نماز بر سفینه عشق

.....

معشوق من وقتی که می خندد
تمام هستی من...چشم می بایدا!

. . .

مرا با پرنده چکار؟
که از ابر نمی رود بالاتر
مرا با پادشاهان چکار؟
که کاخ هاشان شاهکاردزدان است
مرا با پیامبران چکار؟
که بهشت شان میعادگاهِ دروغگویان
و هوسبازان و شکم پرستان است
مرا با مقلدین چکار؟
که در مردن مبالغه می کنند!

مرا با حسودان چکار؟
که از جنازه های حلق آویز خود
می خواهند تصویرمسلط خلاق بکشند!
مرا با آدم کوچولو ها چکار؟
که هنگام تولد
مرگ ، نیمه کاره ولشان کرده است!

مرا با معاملاتِ بدبویِ حسودان چکار؟
من
من که جز «عشق» کسی را نمی شناسم
معشوق می گوید:
«بی عشق
زندگی مکانیسم نکبت باری است
که به جهنم همین دنیا ختم می شود»
ودر برابر گناهان من
کلاهش را بر می دارد!

معشوق من عطری است
که از یک شفای متعالی پخش ....می شود
و آنقدر می داند
که در برابرش عقل
نقطه ای زیر علامت سئوال می شود
و از آن زیر در نمی آید!

من با معشوقم سیگارم را روشن می کنم
معشوق من
کلیدِ خانه
کلیدِبرق
کلیدِ ماشین
چتر
پتو
بخاریِ من است
کفش های من
و همه آن چیزهای ساده ای که همه لازم دارند
.....
آه اینک منم
جاری.... در ماجرای تو

مهر انگیز رساپور(م.پگاه)
انگلستان

تمام شب کنار برج ها منتظر می مانم
صندلیهای شکسته از آن من نیستند
اگر آهسته صدایت می زنم
نمی خواهم ستاره ها بریزند
آخر سقفی سراغ ندارم
که زیر آن دستهایت را بگیرم و گریه کنم
یا تا سپیده به تو چشم بدوزم
و نترسم که از شب چیزی کم می شود
تو از نزدیک ترین کهکشان به فکر منی
من دور از چشم ستاره دوستت دارم
اما اگر قرار بود میان دستهای تو پیر شوم
دلم می خواست خطوط تنت را
با پلکهای بسته نوازش کنم
از رگهای بر آمده پیشانی ات
تا طرح محجوب گونه ها بروم
از سینه ات که آشناست
به دستها برسم که پشت کمر از یاد برده ای
چرا باید نامت را می پرسیدم
پیش از آنکه به بوی پیرهنت خو کنم؟
مرگ اگر لبهای تو را داشت
شاهرگ های مرا
زود تر از اینها به بوسه ای می گشود
بعد سرخ ترین گل های جهان را تا ابد
کنار تخت خالی من نگه می داشت

مانا آقایی
بوشهر، ۱۹۷۳

نَه دنیا

این ایستگاه سوّم و لبریز آدم است
ساعت دوباره شش شده، امّا کسی کم است
هُل می‌دهند عالم و آدم در این میان
یك پیرمرد گفت: برو! صندلی کم است

این بار چندم است که او دیر می‌کند
یا صبحِ زود رفته و حالا «مقدّم[1]» است
حالا سوار یك اتوبوس قراضه‌ام
بازار چشمهاي تماشا فراهم است
يك صندليّ کهنه مرا در خودش نشاند
يك صندلی که مثل خودم گنگ و مبهم است
بر او نوشته‌اند به خطّي خراب و زشت:
در این زمانه عشق، خدا، پوند و دِرْهَم است
صد ساربان ترانه و لبهاي خشك من
شيخي به طعنه گفت که: آقا، محرّم است

خواب و خیال آمد و در من عبور کرد...
آقا، بلند شو! تَهِ دنیا، «مقدّم»* است

*میدانی در مشهد که مقصد بسیاری از خطوط اتوبوس است.

غلام‌رضا ابراهیمي
۱۳۵۸ ـ غور، افغانستان

سرگذشت شعر پارسی

استاد بزرگ و حماسه سرای نامی ایران فردوسی، زمانی بر ستیغ کوه سخن پای نهاد که قیام ایرانیان پاک نهاد برعلیه تازیان خونریز وترکان غُزپایانی اسفباریافته بود و بنا بر آنچه که در مجمل التواریخ آمده است: «..... بسیار دارها بفرمود (محمود غزنوی) زدن وبزرگان دیلم را بردرخت کشیدند و مقدار پنجاه خروار دفتر روافض وباطنیان و فلاسفه از سراهای ایشان بیرون آورد وزیر درخت های آویختگان بفرمود سوختن.....».

حکیم ابوالقاسم فردوسی درسال۳۲۹ ه.ق. در قریه «باژ»از ناحیه طابران خراسان متولد شد. او از دهقان زادگان توس بود و دهقان در آن زمان به صاحبان ملک وثروت گفته می شد. وفات او درسال۴۱۱ ه.ق.اتفاق افتاده وآرامگاهش دردروازه باغ ملکی اوست؛ زیرا فقیه وقت اجازه دفن اورا در قبرستان مسلمانان نداده بود.

به گواهی شاهنامه ، اودر ادب فارسی وعربی استاد ودرفرهنگ ایرانی و معارف اسلامی و فلسفه و علوم عصر خود قوی مایه بوده ودر چهل سالگی به سرودن حماسه ها وداستان های ملی ایران پرداخته.پس از کشته شدن دقیقی، فردوسی به نظم تاریخ ایران پرداخت وبرای این منظورنسخه هائی از شاهنامه منثور ابومنصوری سروده دقیقی را بدست آورد وهزار بیت پادشاهی گشتاسب وظهور زرتشت پیامبر بزرگ ایرانی را بنام وی در شاهنامه باقی گذاشت.

فردوسی پنجاه و هشت ساله بود که محمود غزنوی در خراسان به تخت نشست.محمود سخن شناس وفارسی زبان نبود وشعر را نمی شناخت وعلاقه ای به زبان و ادب فارسی نداشت.او به تقلید پادشاهان سامانی شاعرانی را در دربار خود گرد آورده بود تا مدح وی گویند و فتحنامه های اورا بنظم در آورند.فردوسی که شاهنامه را از فرط عشق به وطن وبرای زنده کردن تاریخ با عظمت ایران سروده بود به دو علت عمده ناگزیر شد که این شاهکار جاودانی را بنام سلطان محمود در آورد:

اول آن که دیوانی به عظمت شاهنامه در شصت هزار بیت، اگر بنام سلطان وقت نبود انتشار در خوری نمی یافت و دیگر آن که فردوسی قریب سی سال از جوانی و ثروت خود را در کار سرودن شاهنامه از دست داده بود.لذا در سال ۴۰۰ ه.ق. نسخه ای از شاهنامه به غزنه ارسال گردید و به پایمردی فضل ابن احمد اسفراینی وزیر ادب پرور و ایران دوست سلطان محمود تکثیرشد و جاودانگی یافت. گرچه فضل ابن احمد خودنیز به خشم سلطان گرفتار آمد و هستی از دست بداد اما دیگران از شاهنامه نسخه ها نوشتند و در سرتاسر دنیای آن عصرمنتشر کردند:

چو این نامور نامه آید به بن
زمن روی کشور شود پرسخن
ازآن پس نمیرم که من زنده ام
که تخم سخن را پراکنده ام
بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی
.....ناتمام

بچه‌ها سلام،

نوروز به شما خوش گذشت؟ هفت‌سین چیدید؟ به دوستان و خانواده گفتید که دوستشان دارید؟ فال حافظ گرفتید؟
نوروز مدرسه ایرانیان به شادی برگزار شد و بسیاری از بچه‌ها در جشن سبزه کاری و تخم مرغ رنگ کردن و سپس در جشن نوروزی مدرسه شرکت کردند، اگر در این جشن‌ها در کنار ما بودید امیدواریم به شما هم به اندازه ما خوش گذشته باشد، اگر هم نبودید جای شما خالی، امیدواریم سال آینده در کنار ما باشید.
بهار زیبا از راه رسیده و با خودش گل و سبزه و شکوفه آورده است. از دیگر ارمغان‌های بهار باران است، در فصل بهار هوا دمی ملایم و آفتابی و دمی دیگر ابری و بارانی است؛ به همین دلیل در فارسی اگر حال کسی گاهی خوش و خرم و گاهی گرفته و غمگین باشد به مثل میگویم دلش مثل آسمان بهاریست! یادتان باشد که فصل بهار و ماه‌های آخر مدرسه به سرعت میگذرند و فصل تابستان و تعطیلی زود از راه می‌رسد، با همفکری خانواده برای تعطیلات تابستان برنامه ریزی کنید تا در تعطیلات اوقات شاد و پرباری داشته باشید، استراحت را هم فراموش نکنید.

مسابقه

کودکان دلبند از سفره هفت سین امسال خود یا یک منظره زیبای بهاری برای ما نقاشی یا عکس کار خودتان را بفرستید. عکس یا نقاشی برنده در پیک شماره آینده چاپ شده و به هنرمند آن یک جایزه تعلق خواهد گرفت.

مدرسه ایرانیان سن دیگو، دانش آموزان، آموزگاران، همکاران مدرسه، و پدر و مادرها و بستگان، نوروز دیگری را در جمعی صمیمانه جشن گرفتند.
مدرسه طی ماه های ژانویه و فوریه به پیروی از رسم همه ساله بخشی از زمان کلاس ها را در هر دو شعبه به تمرین دست جمعی ترانه ها و سرودهای نوروز ۱۳۹۱ اختصاص داد. روز چهارم مارس، در حیاط مدرسه مونت کارمل در جشن سبزه کاری و تخم مرغ رنگ کردن، کلاس های شعبه یک، یکی یکی به ترتیب و منظم بر سر میزهای آماده شده رفتند و دانش آموزان با همراهی آموزگارانشان و داوطلبان سختکوش آن روز، سبزه و تخم مرغ هفت سین خود را با خود به ارمغان بردند. جمع بزرگی از پدر و مادرها و بستگان دانش آموزان و همچنین دانش آموزان شعبه دو نیز به این جشن پیوستند. دیدار کنندگان از مدرسه از غرفه های غذا و اجناس نوروزی که توسط موسسه خیریه "یک دلار در ماه" بر پا شده بود نیز دیدار و خرید کردند.
جشن نوروز مدرسه در روز یازدهم مارس مثل همیشه با استقبال دلگرم کننده جمع بزرگ دوستداران آن و با هنرنمایی دویست و

مدرسه ایرانیان سن دیگو
Iranian School of San Diego

پنجاه دانش آموز بر صحنه سالن اجتماعات مدرسه مونت کارمل آغاز شد. دانش آموزان ترانه و سرود زیبایی را که محصول هفته ها تلاش و تمرین آنها بود برای حاضرین اجرا کردند. در دنباله برنامه شاهد اجرای رقص های متعدد و زیبا توسط آکادمی رقص مدرسه با طراحی و سرپرستی دلسوزانه خانم اعظم فرسودی، مربی رقص آکادمی، بودیم. دانش آموزان و هنر آموزان کلاس های موسیقی مدرسه قطعات زیبایی از موسیقی اصیل ایرانی را با سازهای تمبک و سه تار بطور گروهی اجرا کردند. آقایان کورش تقوی، سه تار، و میلاد جهادی، تمبک ، استاد و سرپرست این هنرآموزان جوان و تهیه کنندگان این برنامه های زیبا بودند. ما همچنین شاهد هنرنمایی هنرپیشگان جوان مدرسه ایرانیان سن دیگو بودیم که بار دیگر داستانهایی جذاب و به یادماندنی را بر صحنه تاتر مدرسه به تصویر کشیدند، این عزیزان با سرپرستی و طراحی خانم ها رانا سلیمی و مرسده هاشمی هفته ها مشغول تمرین برای اجرای برنامه خود بودند. ما همچنین از همنوازی هنرمندان جوان آقایان کورش برادران و علی علیپور در برنامه نوروزی لذت بردیم. مدرسه ایرانیان سن دیگو افتخار دارد که آموزگار فعال و خوش فکر مدرسه خانم مرسده هاشمی را به عنوان شخصیت فرهنگی سال به جامعه ایرانی معرفی کرده است. از میان دانش آموزان پنج تن برنده بورس تحصیلی مدرسه شدند، این جایزه حاصل تلاش و توجه خاص این عزیزان به زبان پارسی و فرهنگی و هنر ایران زمین است. تعداد بسیاری از دانش آموزان جوایزی برای کسب رتبه های قابل تقدیر در مسابقه کتابخوانی دریافت کردند. مسولین مدرسه هم چنین از طرف خود و پدر و مادرها و دانش آموزان از آن گروه از یاران مدرسه که دوباره و دوباره بطور منظم و داوطلبانه مسولین مدرسه را در اداره امور و برگزاری جشن ها و مناسبت های خاص یاری می دهند قدردانی و تشکر کردند.

شخصیت فرهنگی سال – خانم مرسده هاشمی

برندگان بورس تحصیلی

آرمان ارباب ـ نوشین برادران ـ سارا چینی و یاسمین پاکنژاد [illegible]

Reading Olympic Winners

1st place

Bashash, Parsa- Fazel(II), Armita- Fazel(II), Adreen- Farahani, Makan- Khoshneviszadeh, Melika- Tarighati(II), Niki- Ghaseminejad, Roya

2nd place

Azmoodeh, Shayan - Hafezi, Donya Behrad- Haerizadeh(II), Khatoun (Kate)- Eslamian, Kayla- Eslamian, Cameran- Farahanchi, Darya- Esmailpour, Noor- Esmailpour, Ali- Detra, Jasmin (Roya) Detra, Taraneh- Khadem, Tina- Sheikh Ardebili(II), Shaghayegh- Zokaaie, Kian

3rd place

Rostami, Darya- Blume, Jasper- Taha, Nick- Mazloom(II), Adib- Farahanchi, Paya- Nazari, Romina Mahmoudi, Shakiba- Bordbar, Nika- Mazdeh, Parmis- Shamsaasef(II), Armman- Bordbar, Nikita Asadi, Parastoo(Angelica) - Ghazi, Navid- Taleghani, Neseem- Taleghani, Cameron- Golchin, Mateen Shamsaasef(II), Ida- Mahdavi, Farbod- Asadi, Pariya(Ashley)- Abolmaali, Arya- Abolmaali, Darya Golchin, Kiana- Bradaran, Noushin- Rezaei, Tara- Rahgozar(II), Arman

در سن دیگو چه خبر بود؟

با آمدن بهار رنگ و روی شهر سن دیگو همانند دیگر نقاطی که ایرانیان سکنی دارند جلای دیگری یافت. در دو ماه گذشته جامعه فرهنگی شهر سن دیگو با حضور خود رونق ویژه ای به برنامه های گوناگون شهر بخشیدند.
سازمانهای فرهنگی شهر سن دیگو با اجرای برنامه های گوناگون مقدم بهار را گرامی داشتند.

در چهارم مارس، دانش آموزان، آموزگاران، پدر و مادرها، خانواده‌ها و دوستان در جشن سبزه کاری و تخم‌مرغ رنگ کردن در محل مدرسه ایرانیان شرکت کرده و از بازار خیریه «یک دلار در ماه» دیدن و خرید کردند.

جشن نوروزی مدرسه ایرانیان سن دیگو در محل مدرسه کارمل با حضور پرشور والدین دانش آموزان و جمعی از حامیان مدرسه ایرانیان با اجرای برنامه های متنوع هنری در روز یازدهم ماه مارس برگزار شد.

چهارشنبه سوری امسال در محلی جدید در پارک ان ـ تی ـ سی با موزیک دی جی جولیوس و غرفه‌های متعدد غذا از سوی کانون فرهنگی ایرانیان، خانه ایران و انجمن متخصصین ایرانی برگزار شد.

جشن نوروزی کانون فرهنگی ایرانیان نیز در محل هتل هایت سن دیگو با حضور جمعی از فرهنگ دوستان در روز هفدهم مارس برگزار گردید.

بنیاد فرهنگی مهرگان نیز در روز هفدهم مارس میزبان جمع دیگری از فرهنگ دوستان بود. این برنامه در سالن اجتماعات شهر انسنیتاس برگزار گردید.

انجمن متخصصین ایرانی با دعوت از اعضائ خود و دیگر علاقمندان بر روی کشتی تفریحی برنامه جشن نوروزی خود را در روز بیست و چهارم مارس برگزار کرد.

در بیست و نهم مارس، کانون فرهنگی ایرانیان، رسانه کی پی بی اس، کتابخانه عمومی سن دیگو و موزه هنر سن دیگو گرد هم آمدند و همراه با معرفی برنامه «یک ـ کتاب ـ یک ـ سن دیگو» و سخنرانی خانم زهره قهرمانی نویسنده این کتاب، بار دیگر نوروز باستانی را در کنار جمعی از علاقمندان ایرانی و آمریکایی جشن گرفتند. طی این برنامه سه هنرمند جوان از مدرسه ایرانیان سن دیگو، آقای کورش برادران، خانم نوشین برادران و آقای علی علیپور جمع حاضر را با اجرای زیبای موسیقی ایرانی همراهی کردند.

در سی و یکم مارس، کانون فرهنگی در برنامه فرهنگهای گوناگون در دانشگاه یو سی اس دی ـ اکستنشن شرکت کرده و دانش آموزان مدرسه با اجرای چند رقص زیبا به شکوه این برنامه افزودند.

سیزده بدر در پارک ان ـ تی ـ سی با موزیک دی جی جولیوس و دی جی محسن و غرفه‌های متعدد غذا از سوی کانون فرهنگی ایرانیان، خانه ایران و انجمن متخصصین ایرانی برگزار شد

گروه دانشجوئی ایستا نیز با اجرای برنامه گردهمائی و هنری نوروز را در محل دانشگاه یو سی اس دی برگزار نمود. این گروه همچنین در روز هشتم آوریل با دعوت از هنرمند نامدار هنر آواز ایران میزبان استاد محمد رضا شجریان بود. در این برنامه استاد شجریان ضمن سخنان کوتاهی در مورد موسیقی ایران به سوالات بسیار حاضرین پاسخ گفتند.

نمایش فیلم مستند «تابوی ایرانی» ساخته آقای علامه زاده در سینمای «هیل کرست» جمع کثیری از ایرانیان سن دیگو که با حضور خود صندلی خالی در سینما نگذاشته بودند را با یکی از دردناک ترین معضلات فرهنگی و سیاسی جامعه ایران آشنا نمود.

در روز هشتم آوریل خانم پرنیا عیاری ـ هنرمند جوان جامعه ایرانیان سن دیگو ـ با تنظیم و اجرای بسیار زیبائی از کوشش های سی ساله و بیدریغ خانم هنگامه عیاری در تاسیس و ادامه فعالیت هنری
« آکادمی رقص های ملی ایران» سپاس گزاری نمود. نام کانون فرهنگی ایرانیان و مدرسه ایرانیان سن دیگو نیز به عنوان پشتیبان این برنامه جالب و قابل تقدیر بود. نکته جالب این برنامه کوشش نسل جوان ایرانی در تنظیم و اجرای برنامه بود که به خوبی تفاوت میان دونسل مهاجر را در برنامه ریزی و اجرای روی صحنه نشان میداد. بهره گیری از امکانات تکنیکی ـ روند متنوع و چشم گیر بخش های گوناگون ـ برحذر بودن از سخنرانی و کلام مطول ساخته و پرداخته تفکر نسل جوان ایرانی در این برنامه به حق قابل تقدیر و شادمانی است.

گروه مطالعاتی شهر سن دیگو که در شماره پیش به گفتگو و معرفی آنان پرداختیم نیز در آخرین شنبه ماههای مارس و آوریل در رستوران صوفی برگزار نمود.

به دعوت کانون فرهنگی ایرانیان و دپارتمان ادبیات دانشگاه ایالتی سن دیگو، راجر صدارت در روز ۱۹ آوریل تحت عنوان «غزل» به سخنرانی پرداخت و مورد توجه حاضرین قرار گرفت.

در روز نهم آوریل در چارچوب برنامه «یک کتاب، یک سن دیگو» گفت و گویی در پیرامون شعر و ادبیات فارسی در کتابخانه مرکزی سن دیگو با سخنرانی خانم زهره قهرمانی، سونیا کینتانیلا، آریا فانی و دکتر مغزی برگزار شد.

از سری برنامه های همکاری کانون فرهنگی ایرانیان و کتابخانه مرکزی شهر سن دیگو، نشستی در روز ۱۸ اوریل در محل کتابخانه برگزار شد که در آن دو استاد و محقق محلی، آقایان دکتر علی قیصری و دکتر بابک رحیمی به بررسی تاریخی و اجتماعی جامعه ایران پرداختند.
در اخرین دقایقی که مجله پیک به زیر چاپ میرفت با خبر شدیم که در روز چهارشنبه بیست و پنجم آوریل آقای اسماعیل نوری علا در انجمن متخصصین ایرانی پیرامون سکولاریسم و فرهنگ ایرانی سخنرانی خواهند داشت.

نوروز در سن دیگو به روایت تصویر

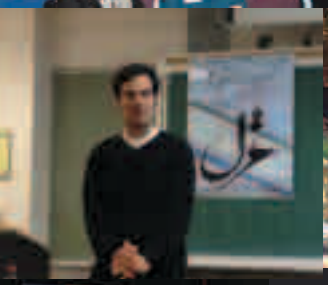
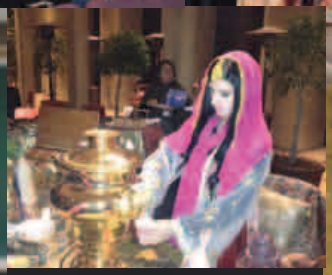

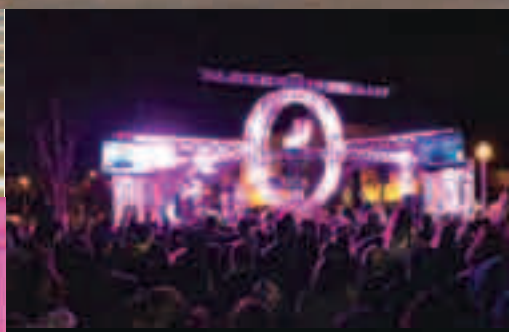

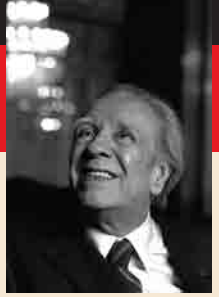

خورخه لوئیز بورخس آرژانتینی (۱۹۸۶–۱۸۹۹) یکی از برجسته ترین شاعران و داستان نویسانِ قَرن بیستم است. آثار وی یکی از درخشان ترین گنجینه های ادب آمریکایِ لاتین و زبان اسپانیایی است. مقالات، داستان ها و اشعار بورخس به زبان های بسیاری برگردانده شده و امروز در سراسر دنیا به تجزیه و تحلیل گذاشته می شود. بورخس برنده جوائز معتبری چون « جایزه منتخب ناشران بین المللی » و « جایزه اورشلیم برای آزادی فردی در جامعه » شده است. از برگردانِ آثار بورخس به فارسی می توان به « ویرانه های مدور» و « الف و چند داستان دیگر» ترجمه احمد میرعلائی، « کتابخانه بابل » ترجمه کاوه سید حسینی و « اطلس » از احمد اخوت اشاره کرد. بورخس در زمینه داستان نویسی با نوآوری ها و خلاقیت کم نظیرش درهایی را گشود که بعد ها به پیدایش نسلی درخشان و موفق از نویسندگان لاتین انجامید. از این نسل می توان از گابریل گارسیا مارکزِ کلمبیایی، کارلوس فوئنتِس و اُکتاویو پازِ مکزیکی و ماریو وارگاس یوسای پرویی نام برد که هر کدام جایزه نوبل ادبیاتَ را از آن خود کرده اند. بورخس بیست و پنج سال پیش در سوئیس زندگی را بدرود گفت. شعرِ زیر از اوست.

اگر می توانستم زندگی ام را از سر آغاز کنم
می کوشیدم تا بیشتر اشتباه کنم
قید رسیدن به کمال را می زدم، بی خیال تر می زیستم
احمق تر از حال می بودم
کمتر مسئله یی را جدی می گرفتم، دست از شسته رفته بودن می کشیدم
بیشتر خطر می کردم، دنیا را بیشتر می گشتم
غروب ها را بیشتر به نظاره می نشستم
به کوه نوردی می رفتم، در رودخانه ها آبتنی می کر
به جاهایی می رفتم که هرگز ندیده ام
لوبیا کمتر و بستنی بیشتر می خوردم
درگیر مشکلات راستین می شدم نه مشکلات خیالی

از آن دسته آدم هایی هستم
که هر دقیقه از زندگی اش پُربار و معقول بوده است
البته خوش گذرانی هم کرده ام
اما اگر می توانستم به گذشته بازگردم
تنها پی لحظاتِ خوش می بودم که زندگی خوشی ست و بس
از لحظات، از حَال نباید غافل شد
از آن دست آدم های بوده ام که بدون درجه تب و فلاسک آبِ جوش،
بدونِ چتر و چترِ نجات خانه ام را ترک نمی کردم
اگر مَی توانستم زندگی ام را از سر آغاز کنم
تنها با یک کوله پشتی سفر می کردم،
از آغاز بهار تا پایانِ خزان
پا برهنه راه می رفَتم
بیشتر سوار چرخ و فلک می شدم،
با بچه ها بازی می کردم
غروب ها را بیشتر به نظاره می نشستم
اما نگاهم کنید!
هشتاد و پنج ساله ام و در آستانه ی مرگ.

ترجمه از اسپانیایی: آریا فانی

در شهر چه خبر

www.pccus.org

کانون فرهنگی ایرانیان: تلفن ۰۳۳۶ ـ۶۵۳(۸۵۸)

۲۰ ماه می انتخابات و نشست سالیانه کانون فرهنگی ایرانیان
ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲ ظهر در محل مدرسه ایرانیان

کارگاه سه تار زیر نظر کورش تقوی تلفن : ۷۱۷ـ۶۳۸۹ (۸۵۸)
کلاس تار زیر نظر علی نوری تلفن: ۲۶۲ـ۲۷۷۴ (۳۱۰)
کلاس تنبک زیر نظر میلاد جهادی تلفن: ۹۶۳۴ ـ۷۳۵ (۸۵۸)
کارگاه دف در محل دفتر کانون فرهنگی زیر نظر علی صدر
سه شنبه ها از ساعت ۶ بعد از ظهر
تلفن تماس ۰۳۳۶–۶۵۳ (۸۵۸)

مدرسه ایرانیان سن دیگو ۰۳۳۶ ـ۶۵۳ (۸۵۸)

Mt. Carmel High School
9550 Carmel Mt. Rd. San Diego, CA 92129

کلاسهای مدرسه ایرانیان
یکشنبه ها، ساعت ۹:۳۰صبح تا ۱ بعد از ظهر در مدرسه مونت کارمل
پنجشنبه ها ، ساعت ۸ ـ۶ بعد از ظهر در مدرسه مونت کارمل

جشن پایان سال تحصیلی
یکشنبه ۱۰ ماه جون ۲۰۱۲ از ساعت ۱۰ تا ۱۲

آکادمی رقص های ملی ۰۳۳۶ ـ۶۵۳ (۸۵۸)

ISSD Branch I: Sunday at 9:30 AM-1:00 PM
For more information: 858-653-0336

پیک

نشریه کانون فرهنگی ایرانیان هر دو ماه یکبار منتشر میشود
نظرات مطرح شده در مقالات، الزاما نظر هیات مدیره کانون نیست.
و پیک در رد و قبول و یا حک و اصلاح مطالب وارده آزاد است.
با ما به نشانی زیر مکاتبه فرمایید.

9265 Dowdy Dr. # 105, San Diego, CA 92126
Tel (858) 653-0336 * Fax (619) 374-7335
Email: pcc@pccus.org

کانون فرهنگی ایرانیان برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم، فقط به انتشار اخباری برای نشریه آینده (شماره ۱۴۰) مبادرت می ورزد که متن آن از طریق فکس تا ۳۰ می به وسیله ارگانهای غیر انتفاعی در اختیار این دفتر قرار بگیرد.

سازمان بورس تحصیلی دانشجویان ایرانی ـ آمریکایی

۰۳۳۶– ۶۵۳ (۸۵۸) www.iasfund.org

خیریه یک دلار در ماه ۰۳۳۶ ـ۶۵۳ (۸۵۸)

P.O. Box 500923, San Diego, CA 92150
http://www.facebook.com/pages/Dollar_a_Month_Fund

انجمن متخصصین: ۶۲۳۲ ـ۲۰۷ (۸۵۸) AIAP

جلسات آخرین چهارشنبه هر ماه در محل تالار صوفی www.aiap.org

انجمن دانشجویی ایستا: www.istaucsd.org

ISTA (Iranian STudent Association at UC San Diego)

بنیاد فرهنگی مهرگان: ۷۰۰۰ ـ ۶۷۳ (۸۵۸)

www.mehrganfoundation.org

خانه ایران: ۴۷۲۶ (IRAN) ـ۲۳۲ (۶۱۹)

یکشنبه ها از ساعت ۱۲ تا ۴ بعدازظهر. بلبوا پارک

پایا PAAIA www.paaia.org

Public Affairs Alliance of Iranian American

نایاک NIAC www.niac.org

National Iranian American Councel

موزه هنر سن دیگو San Diego Museum of Art

www.TheSanDiegoMuseumofArt.org
facebook: San Diego Museum of Art
twitter: @SDMA • Tel: 619.232.7931

Art Alive 2012 is an annual floral interpretations of famous works of art. Exhibition April 13- 15, 2012

Book Club آخرین شنبه هر ماه

Sufi Mediterranean Cuisine
5915 Balboa Ave. San Diego, CA 92111
http://nakhnamaa.blogfa.com

هابیل و قابیل

پیام دوستی، نه جنگ

خوانندگان گرامی، همانطور که در شماره های قبل به اطلاع رسید این صفحه را اختصاص داده ایم به برخورد دیدگاههای دو برادر خیالی با نام های هابیل و قابیل. این دو برادر از نظر سنی با یکدیگر دو سال اختلاف دارند و با وجود اینکه در یک خانواده و یک نوع شرایط بزرگ شده اند، نقطه نظرات کاملا متفاوت و حتی مخالف یکدیگر دارند. از آنها خواسته ایم که در هر شماره بحثی را مطرح کنند و نقطه نظرات خود را بگویند. ما بدون هیچگونه قضاوتی این دیدگاه ها را ارائه می کنیم. و قضاوت را به عهده شما می گذاریم. اگر خوانندگان گرامی نظراتی به طرفداری یا مخالفت هر یک دارند می توانند با آدرس ای میل پیک ما را در جریان قرار دهند. گفتار این بار در رابطه با "پیام دوستی، نه جنگ" می باشد.

هابیل: اون کلیپ های یو توب رو که برات فرستادم دیدی؟

قابیل: بابا تو اینقدر چپ و راست چیز می فرستی که دیگه نمی دونم چی به چی هست؟ درباره چی بود؟

هابیل: درباره اون اسرائیلی ها و ایرونی هایی که در اسرائیل هستند و ضد حمله اسرائیل به ایران حرف می زدند.

قابیل: آره یکی دو تا شو دیدم ولی چه فایده؟ حالا گیرم صدتا از اینارو هم پست کردند. اونایی که سیاست رو پیش می برن که از این جور چیزا نگا نمی کنن. اونا اگه منافعشون ایجاب کنه همین فردا حمله می کنن. مگه اون همه تظاهرات ضد جنگ تو آمریکا و توی همه دنیا تونست جلوی حمله آمریکا به عراق رو بگیره؟

هابیل: اوضاع عوض شده. اولا نمی شه نقش "سوشال مدیا" رودست کم گرفت. الان به تعداد هر گوشی موبایل، خبرنگار وجود داره و به همون اندازه تماشاگر. با وجود "ویکی لیک"، اینهمه، بلاگ و خبرگزاری آماتور دیگه سخت می شه چیزی را قایم کرد. دوم اینکه تا زمانی که اوباما سر کاره نمی خواد جنگ بشه. خیلی ها سعی می کنن بگن فرقی نمی کنه ولی بابا ناسلامتی طرف جایزه صلح نوبل گرفته!

قابیل: در مورد سوشیال مدیا قبول، ولی اثرش چیه؟ سیاست رو که اینا تعیین نمی کنن سیاست رو "لابی ایست" ها بر اساس منافع خاص خودشون تعیین می کنن. اما در مورد اوباما! تو دیگه چرا این حرف رو می زنی؟ دیدی توی جلسه "ای پک" چه دلبری از قدرتمندان یهودی می کرد؟ فکر می کنی قدرت داره جلوی لابی کلیمی ها وایسه؟ اینا خیلی قدرت دارن، سوای مدیا و هالیوود سه تا از نه قاضی سوپریم کرت رو دارن. با سه میلیون جمعیت تو این کشور بیشترین تعداد نمایندگان کنگره و سنا رو دارن.

هابیل: با تمام اینها مگه اوباما جلوی ناتانیاهو وای نایستاد. الان دیگه همه می دونن که آب اونا توی یه جوب نمی ره. الان همه روزنامه های دست راستی یهودی در اینجا و توی اسرائیل دارند مردم رو از انتخاب دوباره اوباما می ترسونن. من بهت توصیه می کنم یه خورده این اخبار بین المللی رو بخون و اینقدر گرفتار تئوری توطئه نشو.

قابیل: تئوری توطئه چیه؟ توی این مملکت نمی تونی کوچکترین انتقادی از دولت اسرائیل بکنی، فورا بهت انگ ضد یهودی می زنن و سرجات می نشونند. توی بعضی کشورهای اروپایی که حتی جرات فکر کردنش رو هم نداری چون جرم حساب می شه و می تونن بندازنت زندان. تو خودت می دونی من هیچ دشمنی با کلیمی ها ندارم و همیشه دوستای کلیمی داشته و دارم ولی صحبت بر اینه که با این قدرتی که دارند چطور هنوز خودشون رو مظلوم نشون می دن. ببین چه فضاحتی سر گونترگراس شاعر آلمانی و برنده جایزه نوبل درآوردند. گفتند طرف اصلا اس اسه و فاشیست. چرا؟ چون یه شعر گفته و از خودش انتقاد کرده که تا حالا بخاطر فجایعی که کشورش به سر قوم یهود آورده جرات نمی کرده از سیاست های اسرائیل انتقاد کنه. و اینکه چه کسی این حق رو به اسرائیل می ده که به ایران حمله کنه.

هابیل: منهم اینا رو می دونم. با وجود این فکر می کنم اوضاع داره عوض می شه. به نظر من اوضاع از درون خود اسرائیل عوض خواهد شد. فجایعی که بطور روزمره به سر فلسطینی ها در می آرن. این تبعیض نژادی که جوونای اسرائیلی هر روز شاهدش هستند کم کم توی خود اونا داره سوال ایجاد می کنه. الان یه جنبشی رو به رشد هست توی ارتش اسرائیل به اسم "رفیوزنیک" که حاضر به خدمت توی سرزمین های اشغالی نیستند. ارتش هم مجبوره اونارو تو جاهای دیگه مشغول کنه که گندش زیاد در نیاد. یه جریان دیگه هست که اجناس اسرائیلی که در سرزمین های اشغالی ساخته و تولید شده را تحریم می کنن.

قابیل: تو خیلی خوش بینی. از این حرکت ها همیشه بوده. بالاخره توی اسرائیل هم آدمای مترقی و ضد آپارتاید هستند ولی تعدادشون خیلی کمه و تاثیری ندارن. ازون گذشته سیاست های ابلهانه جمهوری اسلامی و آبا و انصارش مثل حزب الله و حماس آب به آسیاب دست راستی ها می ریزه و توجیهی هر چند ابلهانه تر به سیاست های شبه فاشیستی شون می ده. از طرف دیگه آمریکا همیشه با حمایت همه جانبه اش بطور مستقیم توی مجامع بین المللی ضربه گیر اوناس. به نظر من تا وقتی این عوامل خارجی اینقدر اثر گذار هستند امید به تغییر نمی شه داشت. با این سانسور همه جانبه هم امیدی به دادن آگاهی وجود نداره.

هابیل: تغییر رو همین الان هم می شه دید. الان گروهی از یهودی های همین آمریکا هم شروع به اعتراض کردن. همین توی خود اسرائیل ایرونی تبارها و حتی اسرائیلی های معمولی دارند بر علیه حمله فعالیت می کنن و به مردم آگاهی می دن، این تقریبا بی سابقه است. از طرف دیگه ایرونی ها از توی ایران هم مرتب به این پیام های دوستی جواب می دن. دارن می گن که در سیاست های دشمنانه دولت هاشون سهیم نیستند ومثل مردم متمدن می تونن زندگی کنن و جنگ و دعوایی با هم ندارن. برام خیلی جالب بود که ایرونی های کلیمی که در اسرائیل زندگی می کنند چقدر هنوز خودشونو ایرونی می دونن. من خیلی امیدوارم چون شرایط خاص بر وفق مراد ناتانیاهو و امثالهم نیست و جلوی این حمله و جنگ و نابودی رو می شه گرفت.

قابیل: خیلی زیادی خوش بینی. از این خبرها نیست. به فرض اینکه اون چیزهایی که درباره اوباما می گن درست هم باشه، اینا اینقدر قدرت دارن که بتونن جلوی انتخاب دوباره اونو بگیرن.

هابیل: نه دیگه اشتباه تو همین جاست. آمار نشون می ده که یهودی های آمریکا در مورد سیاست های داخلی خیلی لیبرال هستند و همیشه بیش تر از ۷۰ درصد دمکرات رای می دن. ولی سوای اینها این تحولاتی که در خاورمیانه شروع شده رو دست کم نگیر. هر اتفاقی در سوریه بیافته و هر دولتی توی مصر روی کار بیاد، می تونه اوضاع رو بهم بزنه. جریانهای مترقی و میانه روی داخل خود اسرائیل هم به حرکت درآمدن. حماس داره با سازمان آزادی بخش دولت مشترک راه می اندازه و بخش عمده ای از اونا درگیری مسلحانه را دارن می ذارن کنار. اینا دلایل خوش بینی منه، تحولات زیادی در راهه. باید دید چی می شه.

جدول

15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
				■											1
					■						■				2
		■						■				■			3
			■				■						■		4
■				■					■						5
	■					■				■					6
					■			■				■			7
			■								■				8
		■				■			■						9
				■				■					■		10
					■					■				■	11
	■						■				■				12
		■				■						■			13
			■						■						14
										■					15

افقی

۱ ـ نویسنده کتاب مدیر مدرسه ـ پاک و منزه ۲ ـ دانه ریز خوراکی ـ هدیه ای برای کار خوب و شایسته ـ عناصر اصلی ۳ ـ آسیب ـ مدت حیات ـ صبحانه نخورده ـ عصاره انار ۴ ـ تیر انداختن ـ موی طلایی رنگ ـ بخشی از پا ۵ ـ چشمه ی بزرگ ـ بی مانند ـ گفتار عاقلانه ۶ ـ روزها و اوقات ـ پاره آتش ـ کاهن بودایی ۷ ـ تنبل و بیکار ـ اسب چاپار ـ سلحشور ـ راه داخل شدن ۸ ـ پایتخت باستانی در قاره اروپا ـ پر نشیب و فراز ـ نازک و شکننده ۹ ـ ژنتیک ـ واحد شمارش سیگار ـ درخت انگور ـ پرسید کجاست ۱۰ ـ از فلاسفه آلمانی ـ علامت و نشان ـ ابر سفید ۱۱ ـ آتش ـ لقب زنانه ـ در امتداد مسیر ۱۲ ـ ویرانی ـ قدرت بینایی ـ ارمغان ها ۱۳ ـ دقیق پیچش آن را ببند ـ پایتخت کشور آلمان ـ فرزند فرزند ـ رمزینه ۱۴ ـ عداوت ـ از اجزای کت یا پیراهن ـ عادت و طبیعت ۱۵ ـ علامتی در حساب ـ از الحان باربدی.

عمودی

۱ ـ پنجمین ماه از سال قمری ـ متحد و صمیمی ۲ ـ سپر سنگ پشت ـ علاج کورک ـ شهری در استان یزد ۳ ـ آب مایه دباغی ـ سود ـ ناشایست ـ نا امید و محروم ـ ابر رقیق زمین ۴ ـ همگانی ـ خونخواهی ـ ساختمان و عمارت ۵ ـ اتفاق نظر ـ گیرنده امواج ـ گویش فارسی افغانی ۶ ـ خروس جنگی معروف ـ ضمیر پنجم ـ خیال و پندار ۷ ـ کلمه ندا ـ نزدیکترین سیاره به خورشید ـ نفس خسته ـ مذاهب ۸ ـ اندوهگین ـ سلسله گذار زندیه ـ بافتها ۹ ـ روشنایی شبهای سراینده ـ نوعی حلوا ـ گله احشام ـ گرمای غیر عادی بدن ۱۰ ـ ماه دهم از سال قمری ـ ذره بنیادی ـ جهان و گیتی ۱۱ ـ ماده بیهوش کننده ـ حصار و قلعه ـ شهری در اطراف کاشان ـ ۱۲ ـ ضمیر مفعولی ـ غصه و افسانه ـ مزد و اجرت ۱۳ ـ سر راست ـ بخشندگی ـ چه بسیار ـ عادت ۱۴ ـ رفقا و دوستان ـ ژرفترین جاها ـ نابینا ۱۵ ـ از گلهای زینتی ـ ملاقات متقابل و نام عنوان کتابی از ردیف شماره یک افقی.

گپی با هنرمند همشهری

چندی است که با هنرمند جوان و شاعر شهرمان « بهرنگ» آشنا شده ام . بسیار دوست داشتنی و بی ریا بنظرم آمد. خود را معرفی کرد و گفت اهل شعر است. از آنجائی که زبان و شعر فارسی را بسیار دوست دارم از او خواستم شعری از خودش برایم بخواند. چند خط که خواند حس کردم که شعرش چه زبان بدیع و شیرینی دارد. شاید خودش ندانست که ته لهجه آذریش احترام مرا به وی بیشتر نمود. هنرمندان آذری حق بزرگی بر گردن ادبیات ایران زمین دارند. از شهریار در شعر بگیر تا کسروی و دهخدا و دیگر عزیزان . اینست که در این شماره پای صحبت وی نشستم تا با شعرش و ایده شاعریش بیشتر آشنا شویم.

از وی خواستم خودش را برای خوانندگان پیک معرفی کند. جواب مرا شعر گونه داد:

من حسنِ قاسمی تخلص‌ام به بهرنگ
پنجمین فرزند خانواده
متولدِ نوزدهم اسفندماهِ ۱۳۶۱ خورشیدی
در اردبیل هستم.
من پسر تمام مادران زمینم
و برادر تمام خواهران زمین
زاده شده در بطن کوچه‌های خاکی اردبیل
و رنگ خورده در رنگین کمان نداری پدر
بهرنگ هستم
بیست و هشت ساله
ساکنِ آمریکا
اما هنوز کارگری می‌کنم
نانِ حلال همیشه
در همه جا
همان مزه را می‌دهد
انگار
ناف سادگی و نان را
با آسمان یکجا بریده اند که همه جا
یکرنگ اند!

از او پرسیدم که چگونه به دنیای شاعری راه یافته است ؟ در جواب گفت:

همیشه انشا را دوست داشتم
و ورزش‌های رزمی را نیز
کم کم به فلسفه ی رزم،دانش و روان گرایش پیدا کردم
تا اینکه در سنّ ۱۶ سالگی
شعری از رسولِ یونان زندگی‌ام را عوض کرد

و در ادامه اینکه کدام شاعری بیشترین تاثیر را در وی داشته است گفت:

بی‌شک
شاملو،شاملو و باز هم شاملو
بعد
سید علی صالحی
حسین منزوی
خسرو گلرویی
سیاوش کسرایی
رسولِ یونان
شمسِ لنگرودی و گروسِ عبدالملکیان
شاعرانی هستند که من آنها را همیشه می‌خوانم

هر چند بهرنگ هنوز کتابی به عنوان مجموعه اشعارش را منتشر نکرده است ولی چنین خیالی را در آینده نزدیک دارد. او نام مجموعه شعرش را نیز انتخاب کرده استنهنگ‌ها بدونِ گذرنامه عبور می‌کنند. قبل از اینکه دو شعر از اشعار وی را با هم مرور کنیم بد نیست بدانیم که وی به شعر چگونه نگاه میکند. او میگوید:

شعر دیوانگی ست،رویاست
حقیقتی تلخ است که شیرین بجا می‌ماند
شیرینی مدام است که اشکِ شور و شوق را
در می‌آورد!
شعر نهنگ است،عظیم جثه و دل نازک
شعر خداست
با هزار الفبای رنگین
که ماهی را به دریا و دریا را به اندیشیدن به ادامه ی زیبایی اش وا می‌دارد

برای بهرنگ قاسمی از طرف پیک آرزوی شادی دارم. از وی ممنونم که چنین گپ دوستانه ای را ممکن ساخت. در زیر به دوشعر از این شاعر جوان و با احساس شهرمان توجه فرمائید:

بغضی عجیب گلویم را می‌فشارد
شبیهِ بغضِ مادری
که در را بَه روی صاحب خانه
آن هم پس از سه ماه دیر کردِ کرایه خانه
باز می‌کند!
شبیهِ لحظه‌ای که
بابا
آبِ دهانش را قورت می‌دهد و
می گوید؛
دخترم!
خواستگار آمده است
چایی داریم؟!!

____هنوز، به انتهای سرسرا نرسیده بودم که بابا،
تمام رویاهای خواهرانم را،
به دوش من گذاشت و رفت!!
یادش بخیر
چند بار،
با عروسک‌های پشت ویترین،
بخاطر اینکه اشک خواهر کوچکم را در آورده بودند،
دعوا کردم!!
آنقدر شرور شده بودم
که دم دمای عید،
چند پسته ی زبان بسته
از ترس من،
لابلای تخمه‌های آفتابگردان پنهان می‌شدند،
و تا وقتی مهمان نمی‌آمد
بیرون نمی‌آمدند!!
از شما چه پنهان،
چقدر دلم هوای چای رنگ پریده ی آن روزهایمان را کرده است!!
انگار دیگر هیچ بخاری از آن بلند نمی‌شود!
نه!
گویا باید بلند شوم،
سقف آسمان را بردارم
و تمام آرزوهای کودکانه‌ام را،
به گوش ماه

یکی یکی هجی کنم!

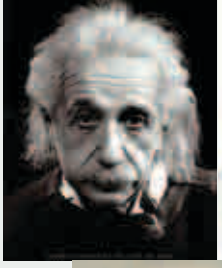

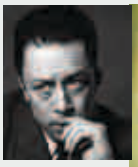

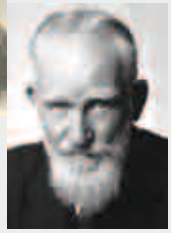

سخنان بزرگان

گفتار ویژه

سخنان بزرگان

من در میان موجودات از گاو خیلی می‌ترسم. زیرا عقل ندارد و شاخ هم دارد!
(ابن سینا)

لشکر گوسفندان که توسط یک شیر اداره می‌شود، می‌تواند لشکر شیران را که توسط یک گوسفند اداره می‌شود، شکست دهد.
(نارسیس)

مدتها پیش آموختم که نباید با خوک کشتی گرفت، خیلی کثیف می‌شوی و مهم‌تر آنکه خوک از این کار لذت می‌برد.
(جورج برنارد شاو)

آدمی اگر فقط بخواهد خوشبخت باشد به زودی موفق میگردد ولی او می خواهد خوشبخت تر از دیگران باشد و این مشکل است زیرا او دیگران را خوشبخت تر از انچه هستند تصور میکند.
(مونتسکیو)

دنیا جای خطرناکی برای زندگی است. نه به خاطر مردمان شرور، بلکه به خاطرکسانی که شرارتها را می بینند و کاری درمورد آن انجام نمی دهند.*
(انیشتین)

بگذار عشق خاصیت تو باشد نه رابطه خاص تو با کسی.....
(نلسون ماندلا)

یادمان باشد بعضی هایمان شانس گفتن کلماتی را داریم که برخی دیگر حسرتش را
مثل : بابا، مامان، پدربزرگ....

مرد به این امید با زن ازدواج میکند که زن هیچگاه تغییر نکند ، زن به این امید با مرد ازدواج میکند که روزی مرد تغییر کند و همواره هر دو ناامید میشوند.
(آلبرت انیشتین)

روان‌نژندها توی آسمان، قصرها می‌سازند. روان‌پریش‌ها توی آن‌ها زندگی می‌کنند. روان‌پزشک‌ها می‌روند اجاره‌ها را می‌گیرند.

جمل «نگران نباش، درستاش می‌کنیم.»، از مقدس‌ترین عباراتِ دنیاست. فکر می‌کنم کسانی که روزی این جمله را از کسی می‌شنوند، جزء آدم‌های خوش‌شانس دنیا به حساب می‌آیند. «نگران نباش، درستاش می‌کنیم. »

خود فریبی به این صورت بیان شده است که انگار روی وزنه‌ای ایستاده‌اید تا خود را وزن کنید، در حالی که شکم‌تان را تو داده‌اید.
(چارلز استیون هامبی)

بچه‌دار شدن تصمیم خطیری‌ست. با این تصمیم می‌گذارید که قلب‌تان تا ابد جایی در بیرون و دوروبر تن‌تان به سر برد.
(الیزابت استون)

می‌شود از امشب قانون تازه‌ای در زندگی بنا بگذاریم؟ همواره بکوشیم قدری بیش‌تر از نیاز، مهربان باشیم.
(جی.ام. بری)

شاید چشم‌های ما نیاز داشته باشند که گاهی با اشک‌های‌مان شسته شوند، تا بار دیگر زندگی را با نگاه شفاف‌تری ببینیم.
ا (لکس تان)

دانشگاه تمام استعدادهای افراد از جمله بی استعدادی آنها را آشکار می کند.
(انتوان چخوف)

بهتر است که در این دنیا فکر کنم خدا هست و وقتی به دنیای دیگر رفتم بدانم که نیست . و این بسیار بهتر از این است که در این دنیا فکر کنم خدا نیست و در آن دنیا بفهمم که هست.
(آلبر کامو)

جهان سوم جایی است که هر کسی بخواهد مملکتش را آباد کند، خانه‌اش خراب می‌شود و هر کسی بخواهد خانه‌اش آباد باشد باید در تخریب مملکتش بکوشد.
(پروفسور حسابی)

هر شکلی از حکومت محکوم به نابودی با افراط در همان اصولی است که بر آن بنا نهاده شده است.
(ویل دورانت)

هیچگاه امید کسی را ناامید نکن ، شاید امید تنها دارایی او باشد.

من هیچ راه مطمئنی به سوی خوشبختی نمی شناسم. اما راهی را می شناسم که به ناکامی منجر می شود. گرایش به خشنود ساختن همگان.
(افلاطون)

وقتی داری بالا میری مهربان باش و فروتن، چون وقتی که داری سقوط میکنی از کنار همین آدمها رد میشی.

اثر پروانه ای شما چیست؟

علی معتمدی

معمولا از انسان دوستی و مهربانی که صحبت میکنیم میگوییم «بنی آدم اعضای یک پیکرند ...» یا وقتی می خواهیم عاقبت خوب یا بد کاری را به همدیگر یادآوری کنیم از «کارما» (karma)و «عاقبت» اعمال حرف می زنیم و یا درزبان انگلیسی میگویند:
"what goes around، comes around" . ولی واقعا این حرف های خیر خواهانه و پند آموز که گاهی به آن عمل میکنیم و گاهی نه، از کجا آمده اند؟ از سر ضرورت و نیاز حقیقی خودمان گفته شده اند؟ تنها از روی دلرحمی اند و یا مثلا برای کسب ثواب؟
راستی اصلا چرا باید معتقد باشیم که انسان ها در زندگی اجتماعی، آن هم وقتی امروزه هر کسی تنها به فکر خودش است، اعضای یک پیکرند؟ چرا نباید در این دنیای پرهرج و مرج تنها به فکر خود و آینده عزیزانمان نباشیم؟ مگر نمیگویند که «زندگی جنگ است، جانا بهر جنگ آماده شو» یا مگر نشنیده اید که « تو این دور و زمونه کلاهت رو بپا که باد نبره»؛ تازه اگر کسی هم واقعا قصد کمک کردن به دیگران را داشته باشد، مگر میگذارند؟! اصلا شاید قدیم، دنیا دنیای بهتری بوده یا امروزه دیگر روزگار و نصیحت های آن تغییر کرده است و پندهای خیر خواهانه آنچنانی تنها به درد کتاب های شعر و قصه می خورد ! داستان هر چه که باشد، نگاهی دوباره به آن در این نوشتار خالی از لطف نیست.
بگذارید اول در مورد ارتباط تنگاتنگ زندگی روزمره مان صحبت کنیم، روزی عادی را در نظر بگیرید که سواراتومبیل خود، پس ازمدتی رانندگی به سر کار یا کلاس درس خود می رسید و ظاهرا همه چیز معمولی به نظر می آید. ولی آیا میدانید که شاید اگر درهمان روز تنها یک دقیقه زودتر از خانه خارج شده بودید، جان یک انسان را نجات و سرنوشت چندین نفر دیگر را به کلی تغییر داده بودید؟! اگر باور کردنش سخت است کافی است تصور کنید که در همان روز در یکی از چهاراه های شهر، سه چهار خیابان پایین تر از خانه شما عابری پیاده با اتومبیلی تصادف کرده و جان خود را از دست داده است؛ آن راننده اتومبیل برای رسیدن به همان چهارراه محل تصادف، بر حسب اتفاق از جلوی خانه تان عبور کرده بوده و اگر شما تنها یک دقیقه زودتر اتومبیل خود را از گاراژ خارج می کردید، می توانستید او را برای حدود یک دقیقه معطل کنید تا در آن زمان مشخص به آن چهارراه لعنتی نرسد و جان عابر پیاده بیچاره را نگیرد! یعنی فقط یک دقیقه زودتر لازم بوده که شما از خانه تان بیرون بیایید تا همه چیز برای راننده اتومبیل و عابر پیاده تغییر کند. درست است؟ تنها شاید یک دقیقه کافی بوده تا همه چیز نه تنها برای زندگی و سرنوشت آن دو نفر، که برای فرزندان، همسر و حتی شاید آشنایان راننده اتومبیل وعابر پیاده جور دیگری رقم بخورد، آن هم از زمین تا آسمان. قبول دارید؟ البته خوب می دانم که شما اصلا در این جا مقصر نیستید ولی منظور کلام، پیوستگی پیچیده و ناگزیر زندگی هر یک از ما به یکدیگر است. در مثال بالا دیدید که همان یک دقیقه به ظاهر ناچیز و بی ارزش، می توانست به تغییر مسیر زندگی دیگران منجر شود! اتفاق هایی از این قبیل در زندگی همه ما فراوان است زمانی که کوچکترین تصمیم یا رفتار به ظاهر بی اهمیت ما در زندگی توانسته است تاثیری عظیم و غیر قابل باور در زندگی دیگران بگذارد. تاثیرات ما در زندگی یکدیگر نه فقط گاه و بیگاه و یا در شرایطی خاص، بلکه هر لحظه در حال وقوع است.
من و شما بی آن که بدانیم و بخواهیم، بر زندگی و سرنوشت همدیگر اثر میگذاریم و این تاثیر نه فقط یک یا دو خیابان و کوچه بالاتر و پایین تر از ما، که تا آن سر دیگر دنیا هم میرود! میگویید چطور؟
وقتی ادوارد لورنز در سال ۱۹۶۳، تئوری «اثر پروانه ای» (۱) خود را مطرح کرد، ادعایش آنقدر خنده دار و حتی برای بعضی مضحک به نظر می رسید که شنوندگان را به خنده واداشت. او ادعا کرده بود که یک پروانه کوچک در گوشه ای از دنیا با به هم زدن بال های خود موجب حرکت ملکول های هوا گشته؛ آن مولکول ها نیز به نوبه خود ملکول های بیشتر و بیشتری ازهوای اطراف را به حرکت در می آورند و این تاثیر آنقدر ادامه می یابد تا در نهایت میتواند حتی موجب طوفان در سوی دیگر دنیا گردد ! داستان آقای لورنز وقتی جدی و شگفت آور شد که دانشمندان فیزیک در دهه ۱۹۹۰، دقت، درستی و عملی بودن آن را اثبات کردند و بیان کردند که اثر پروانه ای نه فقط گاهی و تحت شرایطی ویژه، بلکه هر لحظه و در هر جای دنیا در حال وقوع است (۲).
تئوری «اثر پروانه ای» به طرز زیبایی اثبات می کند که کوچک ترین حرکات و رفتارهای ما در زندگی، چه خواسته و چه ناخواسته، مهم است و تاثیر گذار. موضوع صحبت در این جا، رفتارهای ناخواسته ما نیست چرا که کنترلی بر آن ها نداریم و حتی اگر از آن ها نیز بگذریم، هنوز نقش تاثیرات آگاهانه و ارادی مان در زندگی یکدیگر بسیار فراوان است، بیایید به عنوان مثال محیط کار یا درس تان و دوست یا همکاری را که تقریبا هر روز ملاقات می کنید در نظر بیاورید. تاثیر شما بر او و یا تاثیر او بر شما چگونه است؟ معمولا با یکدیگر چگونه صحبت میکنید؟ با مهربانی و گرمی یا با سردی و بی حوصلگی؟ اغلب موضوع مکالمه تان چیست؟ راجع به خستگی از روزمره گی ها، سختی زندگی، گرانی و بدبختی، جنگ و قحطی، پشتکار و کسب درآمد بیشتر، حس مسئولیت، ،تلاش برای برابری، مبارزه با تبعیض نژادی و گرسنگی و یا کمک به بیماران نیازمند حرف می زنید؟ حس و انرژی مثبت به دوستتان می دهید و یا احساس دلسردی؟ تاثیر متقابل او بر شما چگونه است؟ ...
حال لحظه ای تامل کنید و سعی نمایید تا وسعت دید خود را افزایش دهید، طوری که بتوانید همه همکاران و دوستانتان را در آن محیط یکجا در نظر بیاورید. تاثیرات و حالات روحی که هر روز در شما بوجود می آید مسری و واگیردارند و در مکالمات و رفتارهای بعدی روزانه تان نیز دیده و شنیده می شوند؛ و افراد حاضر در محیط کار و درس شما نیز به نوبه خود، انرژی های موجود را جذب می کنند. حال بار دیگر وسعت دید خود را افزایش دهید تا جایی که بتوانید کل محیط زندگی خود و همه افرادی که در طول روز با آنها درتعامل هستید را یکجا ببینید. اعضای خانواده، دوستان و همسایگانتان از جمله کسانی هستند که احتمالا ساعات بعدی روز را با آن ها سپری خواهید کرد. این افراد می توانند در نزدیکی محل زندگی شما باشند و یا حتی در فاصله ای بیشتر در آن سوی دنیا، و هر کجا که باشند به آسانی می توانند از انرژی های مثبت یا منفی شما بهره مند شوند. تصور چنین تاثیرات متقابلی بر حالات روحی یکدیگر در این مقیاس وسیع جهانی، دیگر در دنیایی مجهز به فیسبوک، توییتر، یوتوب و .. اصلا کار سختی نیست.
وسعت روابط و تعاملات در زندگی ما آنقدر گسترده و بی حد و مرز شده که به راحتی می توان درک نمود که اثرات مثبت یا منفی ای که امروز از کسی یا کسانی میگیریم، می تواند نتیجه همان تاثیرات مثبت و یا منفی باشد که خودمان بر افرادی دیگر گذاشته ایم، در چندین سال پیش و در جایی دیگر! به عبارت دیگر، «اثر پروانه ای» رفتارهای مثبت یا منفی خود

زیر نور مهتاب

بقیه از صفحه ۸

گرانبهای «حال» را ؟ به سهراب سپهری گوش کنیم که میگوید: «زندگی آبتنی در حوضچه اکنون است» و یا به خیام که میفرماید: « بر نامده و گذشته بنیاد مکن، حالی خوش باش و عمر بر باد مکن».

مطمئن هستم که دنباله این مبحث ممکن است کار را به جاهای باریک بکشاند و از چهار چوب «پیک» خارجم کند. اینست که برمیگردم به مبحث «شخصیت». اگر در همان مجلس مورد بحث یک میهمان «روانشناس» هم وجود داشته باشد بی گمان تصور متفاوتی از میانگین جامعه خواهد داشت. وی میتواند با طرح یک سوال ساده، همگان و از جمله آقای به اصطلاح با شخصیت را به صحبت وادارد و در پایان به این نتیجه احتمالی برسد که این فرد یک بیمار روانی است که در پشت دیوار بلندی که با سکوت به دور خود کشیده است پنهان شده است و یا آن فرد شوخ و سر حال از بیماری «سرخوشی» رنج میبرد. دلیل دست یابی وی به این آگاهی در گرو دانشی است که اندوخته است و مطالعاتی که در مورد روان انسانی نموده است. این دانش است که وی را موفق نموده است از چهارچوب فرهنگ بیرون بزند و مساله را با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار دهد.

کلام آخر اینکه گر چه فرهنگ دلچسب و زیباست و برای اکثر مردمان ایجاد هویت و دلگرمی اجتماعی مینماید ولی رودی است روان که در خط زمان در مسیر تغییر و تبدیل است. قوانین اش در مقایسه با تاریخ موضعی و مقطعی است و از هیچگونه ابدیت و ازلیتی برخوردار نیست. یک شخص فرهنگی نیز خود را ملزم میداند که جنبه تکاملی فرهنگ را مدام به خاطر داشته باشد و هیچگاه با بهانه اینکه « اینست فرهنگ ما و چاره دیگری نیست» ذهن خود و در نتیجه اعمال خود را توجیه ننماید.

در پایان برای دوستی که دلبسته این سوال در پایان مقاله های زیر نور مهتاب است مینویسم که شما چه فکر میکنید؟

ماست که در زمان و مکانی دیگر و با شدتی بیشتر به ما برگشته است؛ به عنوان مثال اگر امروز از هرج و مرج اوضاع رانندگی در جامعه نالیده ایم، بی خبریم که سال ها پیش خود در مقابل کودکانمان، قانون رانندگی را زیر پا می گذاشتیم و بی اعتنایی به قانون را به آنها یاد می دادیم تا این که بالاخره امروز «اثر پروانه ای» آن گریبان خودمان را گرفته است! قضاوت این که کدام تاثیر مثبت است و کدام یکی منفی؛ کدام کار خوب است و کدام کار بد، بماند به عهده خودمان، آن چه مهم است ارتباط تنگاتنگ و برگشت پذیر تاثیرات و رفتارهای ما در زندگی است. گه گاه از چیزی در زندگی اجتماعی شکایت می کنیم که بی آن که آگاه باشیم، خودمان در گذشته به نحوی در ایجاد آن نقش داشته ایم. ازعدم سلامت پیکری نالیده ایم که خود هر چند عضوی کوچک ولی نابسامان و ناهنجار ازهمان پیکر بوده ایم. فراموش کرده ایم که بنی آدم به راستی همیشه اعضای یک پیکر بوده اند و خواهند بود و «کارما» ی اعمال ما چیزی جز نتیجه «کار» های قبلی خود «ما» نیست در زندگی هر روزه مان. راستی فکر می کنید «اثر پروانه ای» رفتار امروز شما چه خواهد بود؟

Ali Motamedi
PhD candidate – certified NLP practitioner
Alm.motamedi@gmail.com

۱– Lorenz، Edward N (۱۹۶۳ March).
"Deterministic Non–periodic Flow"، journal of the Atmospheric Sciences"

۲– برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب مفید «The Butterfly Effect»
نوشته Andy Andrews